

«فرهیختگان» کارنامهٔ ۳ سالهٔ مرکز سیمِرخ صداوسیما را بررسی کرد؛ مرکزی که قرار بود در تولیدات سازمان تحول ایجاد کند

سیمِرخ جواب داد؟



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

مهرماه ۱۴۰۱، درست در همان زمانی که دوران کرونا به پایان رسیده و چند روز از یک‌سالگی دوره مدیریت جلیلی بر سازمان صداوسیما می‌گذشت، او به همراه جمعی از بازیگران و هنرمندان، مرکزی را در سلازمان صداوسیما احداث کرد که قرار بود بخش «مغفول‌مانده‌ای» در مهم‌ترین بازوی رسانه‌ای کشور را احیا کند. جلیلی مازیک آبی‌رنگی را در دست گرفت و سه خط کنار لوگوی مرکز تازه‌تأسیس سیمِرخ متنی نوشت. نوشته جلیلی به منزله آغاز به کار مرکزی بود که از این پس یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های تحولی سازمان را به دوش می‌کشد. در آن مراسم، مهدی فرجی تهیه‌کننده، جواد افشار کارگردان و امین زندگانی بازیگر، پشت تریبون می‌روند و از مزایای تاکتیک جدید صداوسیما می‌گویند. مراسمی که به جز فرجی و افشار، افرادی همچون بهروز افخمی، سعید سلطانی، احمد نجفی، سید جواد هاشمی، جعفر دهقان، بهروز مفید، حسین طاهری، محمود رضوی، محسن علی‌اکبری و حبیب‌والی‌نژاد هم در آن حضور دارند. حالا از آن روز سه سال می‌گذرد و عملکرد یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های سازمان برای پرداختن به بخش مغفول‌مانده در تحول باید مورد بررسی قرار گیرد. بخشی که قرار بود مهم‌ترین تولیدات سازمان برای رقابت با آثار نمایش خانگی از آن سرچشمه بگیرد. با این حال، تولیدات مرکز سیمِرخ طی این سه سال داده‌های پرنوسانی منتج شده که از پربیننده‌ترین مجموعه نمایشی شبکه دو سیما تا کم‌مخاطب‌ترین آثار تلویزیون را شامل می‌شود؛ تولیداتی که باید آن‌ها را روی ترازوی ارزیابی قرار داد تا مشخص شود یکی از ارکان اصلی تحول صداوسیما چه عملکردی داشته است.

اصلاً چرا سیمِرخ بال گرفت؟

مرکز سیمِرخ از همان ابتدا قرار بود در کنار «سیمافیلم» و «مرکز تولیدات صبا»، سه بازوی اصلی تولیدات سازمان را بر عهده بگیرد و ذیل استراتژی مدیران تازه ساختمان شیشه‌ای، نظام تولید را از نظام پخش جدا کند. یعنی به جای آنکه تولیدات در شبکه‌ها انجام شود، سیمِرخ، سیمافیلم و صبا بودند که تولید را بر عهده گرفته و پخش را به شبکه‌های مختلف می‌سپردند. سیمافیلم ذیل همین رویکرد، ساخت سریال‌های الف و یژه و پرهزینه‌تر را بر عهده گرفت و مرکز صبا هم تولیدات کودک و نوجوان را پوشش می‌داد. حالا سیمِرخ قرار بود چه کاری انجام بدهد؟

این مرکز تازه‌تأسیس قرار بود تولیدات کار اولی‌ها و جوان‌های فیلم‌ساز متعهدی را پوشش بدهد که با بودجه‌های کم، تولیداتی مبتنی بر بوم و نظام مسائل تعریف‌شده در سازمان را پیش ببرند. به نوعی مرکز سیمِرخ بدل می‌شد به بازوی جوان سازمان. با این حال، این همه وظایف سیمِرخ نبود. در همان مهرماه ۱۴۰۱ اعلام شد که سیمِرخ می‌خواهد تمرکزش را بگذارد روی تولیداتی که در این سال‌ها مغفول مانده و به تیغ ژانر و بوم در آثار نمایشی تلویزیونی کمک کند. در وهله اول، این اقدام امیدوارکننده به نظر می‌رسید چون به معنای توجه بیشتر به سینمای مستند، مسابقه، برنامه ترکیبی، تله‌تئاتر و گونه‌های متفاوت سریال‌سازی همچون سینکام بود. ذیل همین نگاه، بخشی از بودجه سازمان به ساخت تولیداتی همچون «آقای قاضی» و «جام جیم» تخصیص پیدا کرد و تولیدات موفقِ همچون «ایرانگرد» و



«زندگی پس از زندگی» به این مرکز انتقال داده شدند. این یعنی بخشی از قدیمی‌ها به دلیل تقسیم‌بندی جدید ساز مان به سیمِرخ می‌رفتند و برخی از تولیدات هم منحصراً مربوط به سیستم تغییر یافته بودند. با همه این احوالات، تأسیس مرکزی چون سیمِرخ را می‌توان پیامد ضعیف شدن شبکه‌های سازمان و گرفته شدن بسیاری از اختیاراتشان دانست. بعد از کاهش اقبال هنرمندان به کار کردن با تلویزیون در سال‌های اخیر، که با اتفاقات ۱۴۰۱ شدت گرفت، سازمان در ابتدا تلاش کرد به دنبال جایگزینی برای خارج‌شدگان از دایره پیدا کند و مرکز سیمِرخ قرار بود همان نیرویی باشد که سازمان به آن احتیاج داشت. نیرویی که سازمان با آن می‌توانست فرایند قدرت‌گرفتن سلب‌برینی‌ها را کنترل کند و بازار را در دست بگیرد؛ بازاری که تجربه سال‌های اخیر تلویزیون و نمایش خانگی نشان داده به این راحتی‌ها هم رام‌شدنی نیست.

اسماعیل بهمن‌آبادی، رئیس مرکز تولیدات جوان سیمِرخ، گفته است: «شاید جنس چالشی‌که من در خانه تولیدات جوان مرکز سیمِرخ تجربه کردم، در قیاس با سایر گروه‌ها در این مرکز در سه سال گذشته شدیدتر بود؛ هم باید کمبود نیروی انسانی هنرمند، متعهد و متخصص را در فرصت محدود و شروعی که داشتیم جبران می‌کردیم و هم باید برای حضور کسانی که از قبل در صف انتظار بودند، فرصتی فراهم می‌شد و برنامه‌ریزی می‌کردیم تا وارد چرخه تولید شوند. سخت‌ترین چالش ما این بود که هم‌زمان با هم باید این کارها را انجام می‌دادیم؛ آن هم در شرایطی که مرکز سیمِرخ تازه‌تأسیس بود و تحقق‌موردی که بیان‌کردم با طول و عرض این مرکز به‌راحتی اتفاق نمی‌افتاد.

سیمِرخ در بازار سریال

با گذشت چند هفته از تأسیس رسمی این سازمان، مرکز سیمِرخ عملکرد قابل‌توجهی را با سریال «آقای قاضی» از خود نشان داد. آقای قاضی در برهوت تولیدات تلویزیون، اثر موفق‌ی بود که توانست به آمار بیش از ۴۰ درصد مخاطب هم دست پیدا کند و سجاد مهرگان، کارگردان آقای قاضی، خیلی زود به عنوان مهم‌ترین آورده مرکز سیمِرخ شناخته شد. آمارهای آقای قاضی و البته تولیدات ضعیف سیمافیلم باعث شد این سریال در برخی نظرسنجی‌ها به عنوان بهترین تولید سال ۱۴۰۳ شناخته شود. با این حال، آقای قاضی یک تولید تمام‌سیمِرخ‌نیست و محصول مشترک تلویزیون و حوزه هنری است و نمی‌توان آن را دستاورد تمام‌کام این مرکز تازه‌تأسیس دانست. به‌جز این اثر، عملاً اکثریت سریال‌های مرکز سیمِرخ با شکست خورده بودند یا شرایطی نزدیک به شکست را تجربه کردند. «دم زندگی»، «رویای ریحانه»، «لمنگدان»، «دوقلوها در شهر پرستاره»، «حکایت‌های کمال»، «جایی برای همه‌ای»، «دستچین» و «چرخ گردون» از دیگر سریال‌های مرکز سیمِرخ در یک سال اخیر بودند که عمده آن‌ها نتوانستند از ده درصد مخاطب عبور کنند و برخی آثار چون «لمنگدان» که ۴۰ درصد تولید قابل (بنابر آمار مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق) مخاطبی ۹درصدی کسب کرد و از بی‌مخاطب‌ترین آثار تلویزیون و نمایش خانگی در شش‌ماهه نخست امسال بود.

وضعیت «لمنگدان» برای دیگر آثار نمایشی هم تکرار شد و تولیداتی

همچون «رویای ریحانه» با آنکه در قسمت‌های اول در تلویویون به عدد ۲۳ هزار مخاطب رسیده بودند، اما با گذشت زان این عدد به دو یا سه هزار مخاطب رسید که نشان می‌دهد مهم‌ترین تولید مرکز سیمِرخ در حوزه



فرزندآوری در جذب مخاطب موفق عمل نکرده است. حتی سریال‌هایی چون «حکایت‌های کمال» و «چرخ گردون» که اعلام می‌شد در جذب مخاطب موفق عمل کرده‌اند و با همین استدلال نتوانستند مجوز ساخت فصل دوم را بگیرند، تولیدات متوسطی بودند و فصل دوم‌شان با افول جدی مخاطب مواجه شد. شاهد مثال این موضوع هم مخاطب ۷درصدی «چرخ گردون ۲» است که نشان می‌دهد پروژه دنباله‌سازی برای این مجموعه با شکستی فاحش مواجه شده است.

دنباله‌سازی البته تنها استراتژی ناموفق مرکز سیمِرخ در چند سال اخیر نبود. این مرکز با دادن بودجه به برخی از بلاگرها هم در چند ماه اخیر تلاش کرد از ظرفیت صفحات مجازی برای دیده شدن آثارش استفاده کند و با دادن بودجه به مصطفی آزاد (بلاگر)، «دستچین» را روانه آنتن شبکه دو کرد.

البته این سریال هم موفق نبود و با گذشت چند هفته از پخش، نتوانست مخاطبان شبکه دو را افزایش دهد. البته نباید این نکته را فراموش کرد که مرکز سیمِرخ با برخی تولیدات همچون «دوقلوها» و «شهر پرستاره» آثار نسبتاً موفق‌ی را روانه آنتن کرد؛ آثاری که نشان می‌دهد دنباله‌سازی از تولیدات دوران موفق تلویزیون و همچنین استفاده از چهره‌ها هنوز در جذب مخاطب مؤثر است.

شاید مهم‌ترین مشکلات تولیدات سیمِرخ در چند سال اخیر را بتوان مربوط به عدم حضور چهره‌ها و همچنین ضعف جدی در فیلمنامه و کارگردانی دانست. آثاری که برخی از آن‌ها مانند «آقای قاضی» موفق ظاهر می‌شوند، اما بخش مهم و حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از تولیدات، ضعف جدی در فیلمنامه دارند و پرداختشان به محتوا به شکل مشهودی کلیشه‌ای است؛ موضوعی که در آثار کم‌دی مرکز سیمِرخ بیشتر و بهتر به چشم می‌آید.

نوسان در برنامه‌ها هم ادامه دارد

مرکز سیمِرخ از همان ابتدای تأسیسش تمرکز جدی روی مستندمسابقه گذاشته بود و در همین راستا، تولیداتی همچون «خونه مونه»، «مرعه فراوری»، «خانه» و «خانه سبز» را روانه آنتن کرد. برنامه‌هایی که بنا داشتند روی مفاهیمی همچون کارآفرینی، تمرکززدایی و خانواده‌متمرکز شوند اما درنهایت نتوانستند مخاطب چندانی را به آنتن تلویزیون بازگرداند و در مجموع ناموفق ارزیابی می‌شوند. به‌عنوان مثال، مستندمسابقه‌ای چون «خونه مونه» در هیچ‌کدام از قسمت‌هایش در تلویویون نتوانست بیش از سه هزار مخاطب بگیرد، با آنکه در یکی از پنج شبکه اصلی تلویزیون هم پخش می‌شد.

با این حال، این مرکز در ساختن برنامه نسبتاً موفق‌تر عمل کرد و مهم‌ترین

برنامه‌ای که مسئله نقد تلویزیون را به دوش می‌کشد، روی آنتن برد. برنامه جام جم تا حدودی توانست بخشی از انتقادها نسبت به عدم مورد نقد قرار گرفتن خود سازمان در میان شبکه‌های سیما را پوشش دهد و مخاطب قابل قبولی هم بخصوص در فصل ابتدایی- پای آنتن نشانند، با این حال جام جم هم مثل آقای قاضی و زندگی پس از زندگی نسیم موقت بودند و برخی تولیدات چون دوکوهه ادبیات، مشاور، هموطن، تو یگو ماه کجاست(نوروز و محرم) و دیده‌بگشا تولیدات نوروزی نتوانستند چندان مخاطبی را برای مرکز سیمِرخ جذب کنند. هرچند استراتژی استفاده از برنامه‌های گذشته همچنان

در دستور کار مرکز سیمِرخ قرار گرفته و قرار است فصل جدید «قدیپهلو» به عنوان یکی از تولیدات موفق سال‌های قبل به آنتن تلویزیون بازگردد.

صداوسیما برای کودکان صرفاً مبلغ خوبی در مواجهه با سینما نیست. از همان ابتدای انقلاب، چه با قله‌های برنامه‌سازی کودک و چه با انبوه انیمه‌های وارداتی سالم‌سازی شده، بیش از سی سال ملجأ بلامنازع خانواده‌ها و کودکانشان بوده است. در ده سال اخیر هم با راه‌اندازی شبکه پو یا و توسعه آن، نمونه موفق‌ی از پاسخ‌گویی به نیاز کودک برای محتوای سالم خلق شده است. همچنان که تولیدات مرکز تقریباً سی ساله صبا (به ویژه در دومین دهه فعالیت‌ی خود) در کنار تولیدات نهادهای بیرونی همکار صداوسیما مثل خانه انیمیشن اوج و مرکز انیمیشن سوره در رونق سال‌های اخیر محتوای داخلی کودک نقش به سزایی داشته است. اما همچنان حجم بالایی از تولیدات وارداتی کاملاً سالم‌نشده در سکوهای خارجی و نمایش خانگی داخلی به آسانی و کنترل‌نشده در اختیار کودکان قرار می‌گیرد. ششاید قانون چند هزار ساعت تولید پویانمایی داخلی برنامه هفتم توسعه فکر نشده و نادقیق به نظر برسد اما وضعیت فعلی تولید و ترجمه محتوای تلویزیونی موجود (تلویزیون به معنای صفحه‌نمایش و اعم از پخش فراگیر یا پخش بر بستر اینترنت) با مطلوب فاصله بسیاری دارد.

ما در سازمان سینمایی سوره بعد از تمرکز پنج ساله بر مخاطب کودک و نوجوان حالا اراده کرده‌ایم که سه‌ماه داشته‌هایمان در این عرصه را برای یک جشن بزرگ در زیست‌بوم محتوای تصویری کودک و نوجوان اهرم کنیم و معتقدیم متأثر از تحلیل‌مطرح شده، باید چند خط راهبردی کلی برای ادامه مسیر بلندمدت در پیش گرفته شود:



در سینمایی و مستند چیزی به جز ایرانگرد قابل ارائه است؟

مرکز سیمِرخ در سه سال اخیر به جز تولیدات مختص به تلویزیون تلاش کرد به سمت آثار سینمایی هم حرکت کند و بلندپروازانه‌تر از تله‌فیلم آینده‌ای برای تولیداتش ترسیم کند. ساختن آثاری چون «خوناب» و «شکلات ششم» هم از این دست اقدامات بود. هرچند که این دو فیلم فرصت حضور در جشنواره‌های درجه اول کشور را پیدا نکردند و شکلات ششم از ورود به جشنواره فجر بازماند و مهم‌ترین دستاوردش بردن جایزه بهترین فیلم کم‌هزینه از جشنواره فیلم مقاومت بود. خوناب هم به عنوان دیگر اثر ساخته‌شده در این سه سال توانست با پرنده شدن جایزه بهترین فیلمنامه در جشنواره مقاومت موفقیت دیگری را برای مرکز سیمِرخ بدید بیاورد. به جز جشنواره مقاومت محصولات مرکز سیمِرخ در سال‌های اخیر پای ثابت جشنواره عمار هم بودند و چندباری ازشان بسا فانوس عمار و لوح افتخار تقدیر شد. با این حال گویا این تولیدات صرفاً آثار تجربی‌ای بودند که قرار نبود به سماع و نظر مخاطب برسند. این دست‌آثار در میان تولیدات مستند هم بسیار قابل توجه بود، هرچند کیفیت بسیاری از آثار مستند به نسبت آثار داستانی مرکز سیمِرخ بهتر است و قابلیت ارزیابی بیشتری دارد؛ آثاری همچون «امیرعلی»، «همه فرزندان من»، «اسماعیل»، «سه روز قبل پرواز»، «جمعه سیاه»، «آلبوم خانوادگی من»، «پلاک ۱۱»، «ماه بالاسر آبادی»، «وداع تهران»، «تاریخ ورزشی ایران»(با جواد خیابانی)، «لیلی من»، «تا آخرین نفس»، «آقای وزیر»، «آذربایجان آناسی»، «عهده‌نامه»، «مرگ پشت دیوارهای سبز»، «سید فیصل»، «باقر شمر» و «اربعین».

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در مستندها و آثار کوتاه داستانی تولیدشد در مرکز سیمِرخ به چشم می‌خورد، تولیدات مناسبی است که به نظر هفتی جز تکمیل کنداکتور سینما در مناسبت‌های خاص ندارد و عمده آثار از این دست تولیدات سفارشی ناموفق است. در بین همین آثار تولیدشد هم مهم‌ترین اثر ایرانگرد جواد قارایی است که آن هم به مدیریت سه دور قبل سازمان صداوسیما بر می‌گردد.

برآیند تولیدات موفق را اعلام کنیم

شاید مهم‌ترین سؤال اینجا باشد که چند درصد از تولیدات مرکز سیمِرخ در سه سال اخیر توانسته‌اند بیش از ۵۰۰ هزار مخاطب را پای تلویزیون نشانند؟ آیا تعدادشان به انگشتان یک دست می‌رسد؟ برآیندها نشان می‌دهد، این مرکز با آنکه تا کنون بیش از ۵۰ اثر داستانی و غیرداستانی را روی آنتن برده اما حدود ۹۰ درصد از این آثار نتوانسته مخاطبی به تماشگران اصلی رسانه ملی اضافه‌کند یا حتی باعث جذب همان تماشاگران پای ثابت شود. این موضوع نشان می‌دهد مرکز سیمِرخ در مخاطب‌سنجی ایرادی جدی دارد. با آنکه در برنامه‌های ایسن مرکز احیای موضوعاتی چون تله‌فیلم و تله‌تئاتر گنجانده شده بود اما آمار و ارقام و کیفیت محصولات نشان می‌دهد این ایده مرکز سیمِرخ خیلی زود به بن‌بست رسیده و با واقعیت مواجه شده. مجموعه این عملکردها چه در مرکز سیمِرخ و حتی سیما فیلم یک پرسش جدی را ایجاد می‌کند؛ آیا ایده جداسازی پخش از تولید از اساس ایده درستی بود؟ آیا به جای بهرهوری بیشتر ایده‌های بهتری به جز تولید سازمان‌های جایگزین وجود نداشت؟

– در تولید انیمیشن سینمایی و سریالی باید رونق حفظ شود و بیش از سی استودیوی حرفه‌ای تولید در سطح متفاوت فنی در سراسر کشور، مدام به خلق محصولات متنوع و هر بار حرفه‌ای‌تر مشغول باشند.

– جهان داستان و شخصیت‌های خلق شده گزینش شوند و موارد موفق برای توسعه و فعال شدن چرخه بازار پربازای حرفه‌ای و فراگیر مورد هدف قرار بگیرند.

– پخش حرفه‌ای سینمای کودک و جریان پایدار نمایش در شبکه کودک شکل گرفته است اما هنوز در پخش فرامرزی محتوای کودک راه زیادی داریم. علت اصلی آن است که هنوز انیمیشن به عنوان محصول فراملی و بادر نظر گرفتن مخاطب جهانی ساخته‌نمی‌شود. لازم است چند کارویژه موفق تولید و توزیع فرامرزی انیمیشن به سرانجام برسد.

– اگرچه برای مخاطب کودک موفقیت‌های امیدبخشی داریم، اما برای مخاطب نوجوان تقریباً هیچ کاری انجام نشده است. به بیان دیگر، اگرچه در انیمیشن مسیری را طی کرده‌ایم اما در تولیدات رزال هنوز کاری از پیش نبرده‌ایم. تولید محصولات سینمایی و سریالی و یژه نوجوانان (مخصوصاً در قالب رزال) باید تقویت شود و جدی‌تر در دستور کار قرار بگیرد.

مخصوصاً به نظر می‌رسد نیاز به ورود هنرمندان بیشتری از نویسندگان و فیلم‌سازان به این عرصه وجود دارد تا شاهد آثار خلاقانه و بدیع برای مخاطب نوجوان در سینما و تلویزیون باشیم.

– بسرای تکمیل زنجیره و ناظر به ذائقه موجود، نیاز است تا تولیدات عروسکی برای کودک و تولید بازی برای نوجوان در دستور کار قرار بگیرد.

یادداشت رئیس سازمان سینمایی سوره به مناسبت هفته کودک

کودک در اوج، نوجوان در انتظار

حمیدرضا جعفریان
رئیس سازمان سینمایی سوره

ثروتمندترین مرد جهان علیه بزرگ‌ترین سکوی نمایش ویدئویی تویت زد و از چندصد میلیون دنبال‌کننده خود خواست که به خاطر سلامت فرزندان، تفلیکس را با یکوت کنند؛ چون اخیراً کارتونی در آن منتشر شده که مروج داستان‌ها و شخصیت‌های با انحرافات و امراض جنسیتی است. این خیرش اعتراضی علیه تفلیکس برای حفظ موجودات مظلوم بی‌پناه تازگی ندارد و ششاید علت اصلی آن گرایش عمومی مردم جهان - با هر سلیقه‌ای - به تمرکز ویژه بر مخاطب کودک و نگرانی برای آن‌هاست. در کشور مانیز مردم با هر سبک زندگی و منشی، دغدغه تأمین محتوای سالم و مفید برای فرزندانیشان را دارند و در همه زمینه‌ها از سینما و تلویزیون تا بازی و آموزش به دنبال ارائه محصولاتی سالم به کودکانشان هستند. در سینمای ایران بعد از دوران طلایی دهه شصت و اندکی از هفتاد، به‌تدریج افول سینمای کودک و نوجوان آغاز شد و پس از رونق سینمای بزرگسال (به ویژه در ژانرهای اجتماعی و کم‌دی) علاقه به سرمایه‌گذاری در تولید فیلم برای کودکان و نوجوانان کمرنگ شد. در سال‌های ابتدایی دهه نود ششمی، تمرکزهای دلسوزان معدود سینمای کودک منجر به خلق آثار شاخص و محدود در قالب انیمیشن سینمایی و چند فیلم سینمایی نسبتاً متوسط و گاه کم‌مایه در محتوا شد. انیمیشن داشت بر پرده سینما برای خودش جای باز می‌کرد و از طرف بازار مورد توجه قرار می‌گرفت اما